



۲ تعریف دین و تعیین قلمروی آن

۷ نظام تنزیلی منطق مرجع مهندسی
فرآیند و سازوکار آینده‌نگاری راهبردی

۱۱ ساختار پیشنهادی صاحبان حوزه
علم اصول در بوته نقد

۱۲ تعریفی نواز فلسفه فقه و روش آن

۱۵ فلسفه و ساختار مدیریت دانش
دین‌شناخت پیشرفت

خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هفتم، شماره سوم، خرداد ۱۳۹۸

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

اندیشه پیشرفت در تکاپوی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) رهسپار نظریه پیشرفت و آنگاه جریان تحقیق و توسعه و ساحت گفتمانی آن است. بخش‌های تخصصی این تکاپو، هم‌خردی هماهنگی دارند؛ و اینک گام خرداد و دیگر نمونه تکاپوهای پژوهشی گروه‌های مرکز در این ماه:

- ۱- در گروه مطالعات نظری و تحقیقات مبنایی و در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، هم اندیشی استادان بزرگوار مدعو، از سلسله مباحث «جهان دینی، جهان جدید»، در این گام، معطوف به مبحث انتظار از دین - نیاز به دین است؛
- ۲- در پردازش حیث استنادی این اندیشه مرجع به متن نص در گروه پژوهش قرآن کریم و سنت اوصیایی، تفصیل تازهای از خط هدایت در سومین سوره قرآن کریم (آل عمران): مدنیت رشد در تداوم خط تمدنی، پیشنهاد شده است؛
- ۳- در فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت)، به بحث «از فلسفه دین رهسپار منطق دین» در بازخوانی نیایش به مثابه متطق فهم دین پرداخته می‌شود؛
- ۴- در فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت (فقه نظام پیشرفت)، فلسفه فقه و روش آن، تعریفی نو به خود می‌گیرد.

نشست هم اندیشی فهم تمدنی قرآن و سمینار سوم دومین کنفرانس قرآن پژوهی پیشرفت، رویدادهای گام خرداد این نهاد تحقیقاتی هستند.

مخاطب این گزارش مانند هر گزارش دیگر همواره فراخوان به تحلیل دو دستاورد در مجموعه این گزارش‌ها و تکاپوهاست. یکی اینکه در کلیت فعالیت‌ها، جهت‌گیری عمومی این نهاد پژوهشی کدام سمت و سوست و در این راستا، چه گام‌های کلانی برداشته شده است و به طور خاص، مرز فارق این دستاورد عام با دیگر جریان‌های اندیشه‌ای و دستاوردهای دانشی در موضوعات مشترک آن پژوهش جامع چیست؟ و دیگر اینکه، در هر گروه تخصصی چه اتفاق تازه دانشی افتاده است و نسبت دادوستدی این دستاوردها با دیگر بخش‌ها و جریان کلان اندیشه‌ای مرکز با تأکید مرز مقایسه‌ای با دیگر آراء و جریان‌های اندیشه‌ای با موضوع مشترک چیست و در سرجمع آن کل و این جزء، اگر نقد و نظری از سوی خواننده موجه است، به دفتر مجله اعلام شود.

دبیر علمی

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

تعریف دین
و تعیین قلمروی آن

سلسله مباحث نشست انجمن «جهان دینی جهان جدید» با حضور اساتید صاحب نظر در این حوزه، در گام خرداد ماه، بحث و بررسی پیرامون تعریف دین در پنج سرفصل برجسته را در دستور کار خود داشت:

۱- دین، حقیقت و تحقق که جناب آقای دکتر میرزایی جایگزین مباحثی چون گوهر و صدف دین، جوهر و عرض دین می‌دانند (دین را به امر ثابت و فراتاریخی که همان حقیقت دین است و تحقق دین را بیرون از دین و به مفهوم امر تاریخی و یا به تعبیری عرضی تعریف می‌کنند)؛

۲- گام دوم: بحث نمایان نزدیک این بحث مثل گوهر و صدف دین، جوهر و عرض دین و ...

۳- سومین گام: رابطه حقیقت و تحقق دین در نسبت با وحی و امر و حیاتی؛ با این توضیح که آیا در جوهر دین، حقیقت و تحقق را یکسره وارد می‌کنیم یا معتقدیم که وحی انبیايي تنها حوزه حقیقت امر فراتاریخی است و امر تحقیقی بیرون از وحی قرآنی و وحی انبیايي است؛

۴- گام چهارم: نسبت وحی و دین از چشم انداز رابطه حقیقت و تحقق دین؛

۵- گام پنجم: ثبات و تحول در دین، حقیقت دین و حیث اقدامی آن؛ اینکه امر متحول در دین آیا صرفاً در مقام تحقق دین است یا حقیقت دین هم امر تحول را بر می‌تابد.

پس از تبیین تعریف دین، اساتید حاضر در این نشست، مبحث قلمروی از دین را مورد واکاوی قرار دادند:

۱- نظریه اول: بحث از موضوع قلمرو دین، به نوع نگاه ما در رابطه با قلمرو دین بستگی دارد. یعنی اینکه نوع نگاه ما هستی‌شناسانه، طبیعت‌شناسانه یا نگاه ما شریعت‌مدار و شریعت‌شناسانه است. اگر از نگاه هستی و وجود، یک نگاه هستی‌شناسی به دین داشته باشیم، بر این باوریم که خدا آفریدگار همه موجودات در گیتی است و هیچ دایره‌ای از موجودات خارج از حیطة و سیطره خداوند نیست. همه ظواهر وجود از آن خداوند است و دایره آفرینش دایره دینی است و در این شکی نیست (نگاه خدا باورانه و خدامحورانه). اگر نگاه ما بر اساس طبیعت و حیات و زندگی باشد، باز هم همینطور است.

اما وقتی گفته می‌شود در قلمرو دین، نگاه به شریعت و قانون و حقوق است؛ بر خلاف نظریه مشهور است. بر این باورم که دایره دین در این زمینه خیلی وسیع نیست؛ یعنی لزومی ندارد که از نظر هستی‌شناسی و طبیعت‌شناسی خدا باور باشیم، ولی از نظر شریعت همه قلمرو دین را در همه زمینه‌ها قائل به گسترش نباشیم. برای مثال در عبادات و برخی از احکام را می‌توان جزء دایره دین قرار داد. اما آن چه که در فقه به عنوان معاملات عام یا اعم تعبیر می‌شود، روابط مربوط به مدیریت و از این قبیل است؛ و هیچ گونه دلیلی وجود ندارد که از دامنه و قلمرو دین است و نباید هم اصرار داشت مگر با این نگاه که اگر عقل را یک پدیده محض دینی بدانیم، شاید بتوان گفت که مرکز شریعت‌گذار را نقل ندانیم و از نظر مفهومی توسعه‌ای قائل باشیم که عقل را هم جزء نقل بدانیم، می‌توان چستی قلمرو تشریعات را هم امر دینی دانست. با توجه به اینکه از نظر ما در عمل، عقل، نقش اساسی در وضع ضوابط و مقررات روابط بین انسان‌ها ندارد، و در حالی که در بسیاری از موارد، وضع ضوابط بر عهده عقل است و این موارد نمی‌تواند دینی محض و یا حتی در سطح دینی باشد، می‌توان گفت که امور مربوط به قانون‌گذاری و اداره امور زندگی انسان‌ها در حوزه دین و قلمرو دین قرار دارد ولی بعضی از چیزها خارج از این محدوده است.

۲- نظریه دوم: جواب دادن به این سؤال که قلمرو دین چیست، تا اندازه زیادی معطوف به این است که چه تعریفی از دین ارائه می‌کنیم. گاهی مراد ما از دین، نهاد دین است. یعنی به اصطلاح حوزه علمیه یا برای مثال کلیسا یا مرجعیت و یا چیزهایی از این قبیل، و وقتی از قلمرو دین پرسیده می‌شود می‌خواهیم ببینیم قلمرو اختیارات، و وظایف کلیسا یا حوزه علمیه چیست؟ این یک مشاجره تاریخی بوده که گاهی فراز و فرودی داشته است. در پاره‌ای از موارد دین قلمرو خودش را این‌گونه تعریف می‌کرده است که در همه حیثیت‌های وجودی زندگی انسان‌ها دخالت کند و اساساً چیزی به جز دین نبوده است و این سؤال که قلمرو دین کجاست؟ خود زاینده سکولاریزاسیون است و الا پیشتر پرسش از قلمرو دین بی‌معنا بوده است. معلوم بوده است که دین در همه حوزه‌ها می‌تواند ورود کرده و نظر بدهد. هر علم یا دانشی را می‌تواند باطل اعلام کند، هر دردی (جسمی روحی) را می‌تواند درمان کند. برای مثال تا اواخر قرون وسطی در اروپا جوامعی بودند که براساس آموزه‌های کتاب مقدس بیماران خود را درمان می‌کردند و بر این عقیده

بودند که در نهاد پزشکی و درمان، هم، دین

ورود دارد. هر چه به دوره مدرن نزدیک

شدیم این سؤال هم مهمتر شد و

هم بیشتر مطرح شد که به راستی

قلمرو دین کجاست؟ این سؤال که «قلمرو دین کجاست؟» وقتی مراد از دین نهاد دین باشد، در حقیقت بر یک پذیرش تفکیک نقشی استوار است و این از خصلت‌های دنیای مدرن است. سؤال از اینکه «وظیفه دین چیست؟» بر این قاعده استوار است که گویی ما در جامعه نهاد‌های مختلفی مثل اقتصاد، امنیت، بهداشت، آموزش، سیاست، ارتباطات داریم که یکی از آنها هم مذهب است و وقتی سؤال می‌شود که قلمرو دین کجاست، گویی برای نهاد‌های دیگر نقشی قائل هستیم. حال سؤال می‌شود قلمرو دین کجاست؟ این سؤال بر اساس یک تقلیل و تمایز نقشی استوار است. بنابراین یک سؤال جدید است:

الف. اگر منظور از دین این باشد که قلمرو دین کجاست؟ قاعدتا نمی‌توان به این سؤال جواب روشنی داد، چون دین در روزگارهای مختلف، قلمروهای متفاوتی داشته است. یک زمانی یافته‌های علمی را هم ارزیابی می‌کرد و خودش را مجاز می‌دانست که درباره آن‌ها نظر بدهد و در یک زمان دیگری هم پذیرفته است که به جز او، کنشگران یا سازمان‌ها و ساختارهای دیگر هم می‌آیند و نقش بازی می‌کنند.

ب. اما گاهی مراد از دین، مفهوم تجربی دینی است به این معنا که قلمرو تجربه دینی کجاست؟ یعنی در کجا تجربه دینی اتفاق می‌افتد. یا در چه مسائلی، انسان احساس می‌کند که تجربه دینی به کار می‌آید و نیازمند تجربه دینی است. اگر سؤال این باشد، در این صورت سؤال از قلمرو دین؛ یعنی سؤال از قلمرو تجربه دینی است و قاعدتا جواب‌های زیادی دارد.

۳. نظریه سوم: هنگامی که از قلمرو دین سخن می‌رود، به نظر می‌رسد پیش از هر چیز مفروض گرفته‌ایم که دین به چه معناست و آن گاه به قلمرو دین می‌پردازیم. با توجه به مباحث گذشته، در یک تعریف کلان کلی، «دین» آن سنت زیستی یا آن الگوی زیستی استعلائی امر انسانی در نسبت با امر نامتناهی غایی الهی تعریف شد. اگر این گونه بود، در واقع، دین را نه به مثابه نهاد دین منظور نظر داریم آنچه که در دوره معاصر اتفاق افتاده است و تجربه‌های چهار دهه اخیر هم به آن دامن زده است و نه حتی در تفسیری که جیمز از تجربه دینی دارد و بیشتر حیث روان‌شناخت این نسبت استعلائی مد نظر است. بلکه با یک الگو روبرو هستیم که در یک ماتریس دست کم دو وجهی می‌تواند خود را نشان دهد. وحی و عقل دو منبع دین می‌شوند که پیشتر هم پیشنهاد شد تا مفهوم وحی از دین و امر دینی و دینداری تفکیک شود و معلوم شود مراد ما چیست؟ اگر مراد آن الگو یا آن سنت زیستی استعلائی است، دیگر مراد نه تجربه صرف دینی روان‌شناخت دینی یا هستی دارانه دینی است و نه نهاد دین.

مدخلی بر
روش‌شناسی
پسینی تفسیر در
آراء دکتر احمد
پاکتچی

الگوی جامع نظر و عمل پیشرفت شناخت دین و دین شناخت پیشرفت در کاربردی‌ترین ساحت، سودای پیشنهاد الگوی تفسیر و تدبیر جهان را دارد که یک بهره آن، پایش مستمر مدرنیته دین‌شناخت رشد - توسعه در مقتضیات اقلیمی و تمدنی جامعه هدف است. الگوپردازی راهبری تحول به اعتبار نقش کانونی آن در فرآوری این مدرنیته، هدف برجسته دین پژوهی معاصر است. پارادایم‌پردازی پیشینی برای ورود به نظریه و مکتب تفسیری پیشرفت شناخت، خاستگاه ناگزیر آن الگوپردازی است که یک مدخل برجسته آن، پارادایم‌پردازی پسینی و به طور خاص، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی پسینی است. چرایی این رویکرد پسینی نیز، در مهیاسازی زمینه پیوستگی هویتی با تاریخ علم تفسیر، تحول درونزا و اقلام قابل استحصال ارکان ساخت پیشینی از پیشینه دانش تفسیر، جواب می‌گیرد. رویکرد دکتر احمد پاکتچی با گرایش تخصصی خویش در این پسینه و پسینی پژوهی می‌تواند مساعدت بایسته‌ای برای تحصیل آن اقلام داشته باشد.

فلسفه روش تا فلسفه اصول استنباط از متن مقدس، دو ساحت پیشینی و پسینی دارد. در ساحت پیشینی از نظریه و مکتب برگزیده اصولی سخن می‌رود که در ساحت پسینی، تاریخ علم اصول مرور می‌شود تا در ذیل مکتب برگزیده اصولی و در دادوستد با آن، پایش اندیشه اصولی به زبان معاصر برگزیدن مکتب اصولی معین شکل گیرد.

ارزشمندترین و پرمایه‌ترین منبع بررسی تاریخی فلسفه روش - اصول، پژوهش پسینی تفکر تفسیری (تاریخ تفسیر) است. دکتر احمد پاکتچی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، یکی از زمره اندیشمندان کوشای این قسم از پژوهش تاریخ تفسیری است. با مرور اثر مکتوب ایشان، گفتگوی اندیشه‌ای با ایشان تنظیم می‌شود. دوره‌های فکر فلسفه روش و فلسفه اصول در عرصه فکر تفسیری، در الگوی تاریخی زیر، دوره‌بندی می‌شود:

۱- دوره مینا و لحاظ فلسفه روش - فلسفه اصول در متن قرآن کریم و سنت نبوی - اوصیایی از وقت بعثت رسول تا وقت غیبت امام عصر (ع) (اواخر سده سوم)؛

۲- دوره متقدم و در بخشی از آن به موازات دوره مینا، در سنت تفسیری اهل اجتهاد (سده اول تا حدود قرن چهارم)؛

۳- دوره میانی اول (قرن‌های پنجم و ششم)؛

۴- دوره گذار (قرن هفتم تا دهم)؛

“الگوی جامع نظر و عمل پیشرفت شناخت دین و دین شناخت پیشرفت در کاربردی‌ترین ساحت، سودای پیشنهاد الگوی تفسیر و تدبیر جهان را دارد که یک بهره آن، پایش مستمر مدرنیته دین‌شناخت رشد - توسعه در مقتضیات اقلیمی و تمدنی جامعه هدف است.”

۵- دوره برونزیایی تحول (میانه قرن یازدهم تا قرن چهاردهم)؛
۶- و عصر جدید (سده اخیر).
همراه گفتگو با جناب دکتر پاکتچی و پیگیری جریان تاریخ تفسیر قرآن کریم، کوشش می‌شود رگه‌های روش تفسیری در این دوره‌های تاریخی نیز شناسایی شود.

روش‌شناسی نظریه و مکتب تفسیری پیشرفت شناخت

با دانستن چیستی مکتب قرآن پژوهی پیشرفت و سیری در نظریات برجسته در این عرصه، بینش معرفت‌شناخت، پیشینه این مکتب نیز در دسترس تحقیق آمده است و می‌توان به تبیین و صورت بندی روش‌شناسی مبنای این مکتب تفسیری وارد شد. پس تا این گام می‌دانیم که اندیشه و دانش قرآن پژوهی پیشرفت و پیشرفت پژوهی قرآنی چیست و چرا میاننداری آن در نظام ملی تولید علم ضرورت دارد. با این بینش پایه به اصل و ضرورت مکتب مزبور، می‌توان از روش‌شناسی مورد نیاز آن سخن گفت و به گفت و گو پرداخت. اصل نظریه برگزیده در این عرصه، در جای خویش تفصیل گرفته است و در این مجال، گفت و گوی در باب مبانی روش و تبیین و صورت‌بندی منظومه روش‌های تفسیری برگزیده با اساتید مدعو، پیش‌رو خواهد بود.

رویکرد نوین برساختی معرفت‌شناسی پیشینی و پسینی دوره معاصر اندیشه تحول از سویی و اندیشه اسلامی و اندیشه ایرانی از دیگر سو، چشم انداز معیار اندیشه دین‌شناخت پیشرفت را به میان آورده است و بر مدار این معیار، فهم قرآن کریم و اساسا اندیشه قرآن

“جغرافیای گفتگو در باب روش چیست؟ روش چیست و چرا روش؟ بایستگی‌های روش تفسیری کدام است؟”

شناخت معاصر از دو چشم انداز پیشینی و پسینی در طبق بازخوانی قرار می‌گیرد. رویکرد معرفت‌شناخت پسینی به جریان‌های فهم و تفسیر قرآن کریم، آغاز گردیده است؛ لیکن، معیار قرآن شناخت پیشرفت و پیشرفت شناخت قرآنی، در میان نیامده است. به همین روی، فهم پیشینی منجر به اقتدار توسعه‌ای اندیشه قرآنی به میان نمی‌آید تا در پس وضعیت‌شناسی جریان‌های یاد شده، به الگوی اقدامی راهبرنده‌ای دررسد و روش صورت بندی شده، حیث اجرایی بیابد. این حکایت در حیث بازخوانی روش‌شناسی‌های فهم و تفسیر قرآن کریم، در اسلام و ایران معاصر نیز جاری است.

روش‌شناسی عضوی از نظام جامع معرفت‌شناسی همراه با مبانی معرفت‌شناسی عام، مبانی خاص فلسفه علوم و معارف درون دینی و بیرون دینی، مبانی روان‌شناسی علم، جامعه‌شناسی علم و تاریخ علم، در بنیان پارادایمی الگوی پیشرفت جای دارد. این مساله خود بخش به سه سطح مساله می‌شود:

۱- اساس فلسفه روش تحقیق و پژوهش تفسیری مساله محور پیشرفت با نظام مسائلی چون وجه فارق الگوی برگزیده تفسیری، نقش الگوی تنزیلی در روش‌شناسی پژوهش تفسیری، اندیشه پیشرفت پژوهی و مدیریت پیشرفت؛

۲- اصول راهبردی و فنون کاربردی روش تحقیق و تفسیر مساله محور پیشرفت با نظام مسائلی چون اصول روش تحقیق به تناسب سطوح برگزیده پارادایمی مانند اصول روش پژوهش تفسیری مبتنی بر بینش فلسفه دینی پیشرفت شناخت؛

۳- منظومه روش‌های تفسیر و مدیریت تحول با نظام مسائلی چون روش‌شناسی اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی قرآن بنیان. روش‌شناسی برگزیده فراز اول منجر به نظام اصول روش تحقیق در گام دوم شده تا مبتنی بر آن بتوان به منظومه روش‌های تفسیر و مدیریت تحول وارد شد.

فصل برجسته‌ای از رخدادهای معاصر در عرصه تفسیر قرآن کریم، رویکرد به تنقیح مبانی تفسیر و به طور خاص مبانی روش‌شناختی آن است. اصول روش پژوهش تفسیری با انواع مذاق‌های روش‌شناختی در متون معاصر روش تفسیر در حد مناسبی در دسترس است؛ لیکن درباره نسبت چیستی میان این روش‌ها و چرایی آنها و کارکرد آنها در ذیل مکتب تفسیری پیشرفت‌نگر، پژوهش تفصیلی چندانی در دسترس نیست. افزون بر آن که بر فرض وجود این روش‌شناسی، کاربرد بهینه روش‌شناسی مزبور نیز کمتر دیده می‌شود و همچنان دستاوردهای اندیشه‌ای و پژوهشی علامه شهید سیدمحمدباقر صدر و برخی دیگر اندیشمندان در حد اندک‌تری، تا ذخیره این کاربردشناسی است. جغرافیای گفتگو در باب روش چیست؟ روش چیست و چرا روش؟ بایستگی‌های روش تفسیری کدام است؟

پروژه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنای

دبیر علمی: رضوانه دستجانی

رشد در دو ساحت تعبیر و تغییر جهان یا «تفسیر هدی»

گروه پژوهش تفسیری مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) سلسله نشست‌های تفسیر هدی را در دستور کار خود قرار داده است. در این باره گفتنی است:

جهان نصّ (وحی انبیایی) و حجت ظاهر مستقل از جهان سنت و جهان مدرن - پسامدرن، مستقل از زمان، جهت عقل و منظومه حجت باطن انسانی در آفریدگاری زمان و زمانه است. اندیشه تفسیری، خردورزی استنباطی، استنتاجی و استطباقی این کیفیت جهت است که در ساحت پارادایم هدایت به رشد تا نظریه رشد - توسعه تا مدل مفهومی و تا مدل عملیاتی تدبیر تربیت انسانی، تغییر اجتماعی و تحول تمدنی و تا ساحت گفتمان خودویژه جاری است. یک نظام اندیشه‌ای در تحلیل تفسیری قرآن کریم با ایده محوری «اندیشه برای ترقی» به منظور «راهبری تا رشد» و برای گذار از سطح مباحث مرسوم تفسیری در تبیین آموزه‌های دین، به مثابه دانشی برای رشد، رهسپار رویکرد توسعه‌ای شده تا «دانش راهبری برنامه‌ای رشد» و مستند حاکمیت مدیریت دین‌شناختی راهبردی تحقیق و توسعه ملی باشد. کتاب کریم، کتاب هدایت به رشد است که نه فقط در توصیف دین و نمایه اعلامی آن، بلکه در متن آن سطوح پارادایمی تا گفتمانی، کل جامع و منظومه قابل دسترسی را پیش روی انتخاب آدمیان بگذارد که بتوانند مستند فرآوری نظام تولید علم، نظام دانایی و تصور اجتماعی (فرهنگ)، نظام توسعه دانش بنیان و نیز، ساحت گفتمانی و تجربه هنری باشد. در این گام آغازین، ما و پژوهشگر مسأله‌گرای پیشرفت، نیازمند یک «کل مفهومی» هستیم که در رفت و شد مستمر با فهم تفصیلی «جزء به کل» و «تنزیلی» می‌تواند آن کارکرد جهت را تضمین کند. این رویکرد تفسیری، رویکرد تازه‌ای است که البته حاجتمند نقد و اصلاح و تنقیح و تمییم و تکمیل است. روش‌شناسی تفسیر با این رویکرد پیشنهادی وارد روزنه تاریخی تازه‌ای از تاریخ فکر دینی می‌شود. فرایند پیش‌بینی شده این تفسیر در سه مرحله شکل می‌گیرد:

- ۱- مرحله اول: تفسیر ترتیبی - سیستمی قرآن کریم به مدد ایده سامان یافته اندیشه ترقی
- ۲- مرحله دوم: تفسیر سیستمی - موضوعی در بسط نظام‌های مطلوب راهبری تغییر: نظام تعلیم و تربیت، نظام سیاسی، نظام اقتصادی،

نظام فرهنگی و...

۳- مرحله سوم: فرایند گذار از نظام مطلوب به الگوی تحقیق و توسعه‌ای برآمده از آموزه‌های تفسیری در سه حوزه زیر:

- فرایند اسناد بالادستی: از سند چشم‌انداز توسعه به نقشه راه و دکترین تحقیق و توسعه ملی

- ورود به نقشه جامع علمی، نقشه راه دانش دینی، و نقشه راه دانش قرآنی در نظام علوم، فرهنگ تحقیقات، هنر و فناوری

- تا نظام برنامه توسعه راهبردی

تفسیر «هدی»، اولین منظومه از سه گانه تفسیری قرآن کریم در منظومه قلمی نگارنده و مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) است و مدخلی بر دو منظومه تفسیر «رشد» و تفسیر «آینده نگاری راهبردی» است. ویژگی‌های خاص این تفسیر:

۱. بسامانی یک مدخل فلسفه دینی برای کل قرآن کریم در توضیح چرایی رویکرد به آن
۲. ضرورت در اختیار داشتن یک کل اجمالی برای هم‌پژوهی تخصصی و تفصیلی سورگان قرآنی و به تعبیری دیگر، تصویری معین از هندسه عمومی و جامع قرآن کریم
۳. بسامانی یک مدخل عام معرفت‌شناختی در تبیین فلسفه دین - فلسفه علم دین در راستای آن بنیان فلسفه دینی معین. می‌توان در این هندسه جامع، از مجرای فلسفه دین به فلسفه معرفت دینی وارد شد؛
۴. بسامانی مدخل عام روش‌شناختی در برآمدگی امکان یک منطق سازوکاری درونی قرآن کریم؛ یک منظومه منطقی رفت و برگشتی از منطق معرفت تا منطق عمل آینده نگار
۵. و در کلیتی قابل پی جویی، رویکرد سازوکاری میان دو ساحت نظام‌شناسی دین و نظام سازی توسعه‌ای
۶. و آشکارگی روشن تر نقطه و خاستگاه زیستمانی آموزگاری دین خدا
۷. ایجاد فضای معرفت‌شناختی - گفتمانی تکاپوی دادوستدی

نظام تربیتی و تنزیلی به مثابه مفصل میان این دو سیستم تفسیر «هدی» نیز چونان دو سامانه تفسیری دیگر، فرآوری فنرواره خویش را خواهد داشت. از اجمال یک جمله‌ای «اهدنا الصراط المستقیم» این تصویر کلان نگر آغاز می‌شود و همراه با بسط تفصیلی آن دو منظومه و سامانه، به گونه مستمر، تفسیر هدی نیز پایش و ویرایش مستمر می‌یابد. ویرایش اول تفسیر هدی اینک پیش روست.

این قلم و هم اندیشان، طرحی چهار گامی را در دستور عمر اندیشه‌ای خویش و مضمون‌بخشی فلسفه زیست خویش قرار داده‌اند:

۱- نظریه قرآنی رشد در ساحت دو رکن حداقلی تفسیر و تعبیر جهان و تدبیر تغییر و تحول جهان از سر عزم ورود به جهان مدرن و پسامدرن معاصر و فرآوری مدرنیته درونزای جهان معاصر

اسلامی در نمونه مقتضیات جامعه ایرانی، که بدان «تفسیر هدی» نام نهاده‌ایم؛

۲- ساخت سیستمی و نظام‌واره‌ای سورگان قرآنی از منظر فرآوری پارادایمی و نظریه‌ای قرآن شناخت پیشرفت در ضمن مدل مفهومی، برای پیشنهاد الگوی مرجع راهبری تحول، که بدان «تفسیر رشد» نام نهاده‌ایم؛

۳- ساخت تنزیلی در ترسیم الگوی مرجع آینده‌نگاری راهبردی تحول و ویرایش آینده‌نگار تفکر تا مدیریت استراتژیک در عبرت از عرصه‌های حضور راهبرنده قرآن کریم در عینیت‌های نو به نو شونده که بدان «تفسیر آینده‌نگار» گفتیم؛

۴- و ساخت موضوعی راهبردی در فرآوری سامانه‌های سیستمی کلان موضوعی در راستای آن نظریه مرجع و آن دو ساخت ترتیبی و تنزیلی به عزم ورود به حوزه تحقیق و توسعه و سرجمع‌سازی کاربردی تدبیر و تدبیر چنان نظام تولید علم، سند الگوی پایه پیشرفت، منشور تحقیق و توسعه فرهنگی، منشور آموزش و پرورش و مانند آن، که برای آن «تفسیر موضوعی نظام‌واره پیشرفت» برگزیده‌ایم.

چهار منظومه یاد شده در پویایی رفت و برگشتی فرآوری می‌شود. مأموریت برجسته تفسیر هدی،:

- ۱- دریافت سامان عمومی سیستمی هر سوره
- ۲- کشف منطق درونزای شناختی - اقدامی به مدد سوره
- ۳- پی‌جویی سیستم جامع درونی قرآن کریم: چیستی، چرایی و چگونگی این سیستم مرجع
- ۴- تدوین تدریجی نظام جامع پژوهش تفسیری و ار این رهگذر

بازخوانی مستمر نظریه و مکتب تفسیری پیشرفت‌شناخت

این مجموعه پژوهش ترتیبی تفسیر قرآن کریم، در این مرحله، به لحاظ مبسوطی، در چهارده گام تحلیل به دست خواهد رسید:

- کتاب اول با عنوان «گفتار اول: در بینش، جهت و خواهانی جامع رشد» به همراه «گفتاری در روش برگزیده تفسیر»
- کتاب دوم: «گفتار در بینش به الگوی زندگی مثبت»
- کتاب سوم: «گفتار در اصول راهبری به رشد»
- کتاب چهارم: «گفتار در گفتگوی بین‌الادیانی تمدنی با انواع تجارب تاریخی»

- کتاب پنجم: «گفتار در مدیریت عینیت»
- کتاب ششم: «گفتار در مدیریت آینده»
- کتاب هفتم: «گفتار بلوغ عارفانه وجود»
- کتاب هشتم: «گفتار در انذار خلاق»
- کتاب نهم: «گفتار در توصیف انسان کامل محمدی - علوی»
- کتاب دهم: «گفتار ماهیت رستاخیز، چیستی ادامه ما»
- کتاب یازدهم: «گفتار جاری قیامت در متن عینیت حیات»
- کتاب دوازدهم: «گفتار در برآمدن شهودی سیمرغ خودی، انسان در میان‌بودگی سیمرغ خودی»
- کتاب سیزدهم: «گفتار در بخشش شاهد سیمرغی به خویش»
- کتاب چهاردهم: «گفتار در خودی خویش»

تبیین فلسفه فقه احکام پیشنهادی قرآن کریم

سلسله نشست‌های تفسیر سوره بقره با رویکرد تمدنی و عنوان الگوی خودبانی رشد، اینک به سرمنزل تفسیر آیه ۱۵۸ رسیده است. ایده دریافت شده از این آیه، پردازش فلسفه فقه احکام پیشنهادی قرآن است که در راستای چنین فلسفه‌ای، نظام فقه معین می‌شود تا هویت فقه نظام نیز به روشنی گراید. تفصیل آنکه:

روح تغییر و تحول، اقتضای ناگزیر آداب، شعائر و شریعت خودویژه‌ای را دارد. خودبانی رشد (تقوا) از همین روی، اخلاق آدابی و اخلاق شریعی است. هیچ رسم و جودی بدون ادب موجودیتی ممکن نیست. اگرچه آن را خودآگاه نباشیم، نپذیریم و یا در رسم زندگی خود بدان پایبند نباشیم؛ که اگر اینگونه شد، آثار و لوازم این بی‌اعتنایی، خود را در مسیر تدریجی و در اوج آن در فرجام زندگی نشان خواهد داد. اینگونه تصویری از ادب و شریعت آشکارگر این نکته اصیل است که شریعت انبیایی، شریعت وجودی و شریعت و رسم هستی‌داری و هستومندی انسانی است. آری، اخلاق، منظومه خلق‌ها و اوصاف شخصیتی خوب بودن است. اما این هر گونه خود بودنی، حدود و آداب وجودی خودویژه‌اش را دارد.

سوره، الگوی خودبانی رشد است و تحلیل علم اجتماعی و تمدنی این الگو، از سر آزمون این الگو پیشنهاد شده است. نماد راهبردی آن در سنت امامت و امت ابراهیمی با سوره به معرض نظر آمده است. در این بستر تحلیل، می‌توان تصویر تحلیلی و کارآمدتری از فلسفه شعائر به دست داد. جایگاه آن را توضیح داد و بهره‌های آن را در متن آن آزمون فراگیر انسانی و اجتماعی و تمدنی، آموزاند و به معرض داوری گذاشت. فراز «ان الصفا و المروه... ۱۵۸» پس از آن منطق تفسیر و تدبیر زیستمانی، اجتماعی و تمدنی و آن سنت ابراهیمی و در نهایت، داستان قبله و استعانت به صبر و صلوات، در ویرایش زیستمانی این سنت و رسم میان‌دار آن یعنی اصل شهادت و نقش فرآورنده رنج، شروع دیگری را در آموزگاری سوره برای آن الگوی مرجع دارد. فصل تازه‌ای با این فراز از سوره آغاز می‌شود تا ضلع نظام‌واره دیگر این الگو آشکار شود.

همپای بازخوانی آزمون نظریه مرجع پیشنهادی سوره در آیات ۱ تا ۳۹، در متن رخداد اجتماعی - تمدنی رویارویی دو خط انبیایی و بنی اسرائیلی تمدنی در آیات ۴۰ تا ۱۲۳، الگوی دولت - ملت ابراهیمی و جریان اسلام حاضر در تاریخ نبوت و ریشه‌دار در تمامی تمدن‌ها، با آموزه‌هایی چون «هو الذی شرع لکم من الدین» به میان می‌آید و خط تداوم آن با انبیای ابراهیمی و اسرائیلی و موسی و عیسی در متن اسلام تاریخی با آموزه‌هایی چون «و وصی به ابراهیم بنییه و یعقوب..» و «قالوا نعبد الهک و اله

آبانک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الها واحدا و نحن له مسلمون ۱۳۳» اینک تصویر روشنی گرفته است. حقیقت و روح دین، در سراسر این آموزه‌ها حاضر است و اینک مجال تصویر رسم زیستی و آداب تحقیقی آن حقیقت اصیل است تا آن گوهر دین، صدف هماهنگی را نیز داشته باشد. آداب فقهی، رسم تحقیقی دین و اصول صدف دین است؛ پس، نسبت حقیقت و تحقق دین، نسبت اخلاق و فقه، حقیقت و طریقت و شریعت، گوهر و صدف دین نیز، در آموزگاری دین قرآنی مدنظر است و آموخته می‌شود. پازلی از الگوی جامع با سوره اینک با فصل فقاهت اصیل قرآنی، سامان صدفی نیز می‌یابد. فقاهت قرآنی در دو ساحت حکمت جامع نظر و عمل (فقه در دین) و حکمت ادب (فقه در احکام) با این نمونه بقره‌ای قرآن کریم با این فراز آموزگاری سوره، هویتی اصیل می‌گیرد و از جمله می‌آموزد که چه مرز فاصله بلندی در این جنس از فقاهت قرآنی با فقاهت چند سده‌ای قرون میانی تا به امروز اتفاق افتاده است تا از جمله، الگوی بازگشت به اصل اصیل آن را نیز بیاموزد. فقه مرسوم احکامی در سده‌های اخیر، بیگانه با دو فصل حقیقت و طریقت و بیگانه با عرصه‌های فلسفی، اخلاقی و عرفانی، صدف را از گوهر و تحقق را از حقیقت دین جدا تصویر کرد تا امروز که با ایفای نقش مرجعیت برای اصالت امر سیاسی، تنها تبدیل به ناظری ناتوان در زوال اخلاق اجتماعی و حتی اخلاق در حوزه سیاست و قبض و بسط‌های کیش قدرت شده است. نوعی از تصدی‌گری برای فقه در این دوره معاصر اتفاق افتاده است که در فرجام، تبدیل به علم مظلومی شده است. فقهی از ریشه قرآنی خویش جدا شده، تنها، ابزار امر سیاست و نیز وامانده از امر اجتماعی و فرهنگ خواهد بود. سوره، خط نهایی اقتدار توسعه‌ای دین و کارآمدی آن را در فرآوری امر تمدنی هدف گرفته است و در این فراز تازه، جایگاه اصیل کارکردار حکمت اصیل قرآنی را با فقه احکام می‌آموزد. پس، چون که صد آمد، نود هم پیش ماست. با تبیین جایگاه فقه احکام در الگوی تحول تمدنی، به مراتب اولی و در ذیل آن الگوی تحول، جایگاه فقه احکام در الگوی تغییر اجتماعی و تربیت زیستمانی نیز، به روشنی می‌گراید. بدین روی، آموزگاری برجسته سوره در آیات پیش‌رو تا پایان سوره، فلسفه فقه احکام پیشنهادی قرآن کریم است. این فلسفه، خاستگاه پارادایمی خویش را نیز در همان آیات آغازین (۱ تا ۳۹) در پیش‌فرض خویش دارد. در راستای چنین فلسفه‌ای، نظام فقه معین می‌شود تا هویت فقه نظام نیز به روشنی گراید.

“ آری، اخلاق، منظومه خلق‌ها و اوصاف شخصیتی خوب بودن است. اما این هر گونه خود بودنی، حدود و آداب وجودی خودویژه‌اش را دارد.”

نظام تنزیلی منطق مرجع مهندسی فرآیند و سازوکار آینده‌نگاری راهبردی

پژوهش حاضر با بازتحلیل ادبیات آینده‌نگاری راهبردی و سازوکارهای درونی یک الگوی پیشرفت و با اشاره به الگوی دین‌شناخت پیشرفت و نیم‌نگاهی به جایگاه نظام تنزیلی، برآنست که نظام تنزیلی، منطق مبنا و حاکم بسط زمان‌مند مدل مفهومی الگوی رشد و نظام و سازوکار (فرآیند و روش) مرجع الگوپردازی آینده‌نگار راهبردی در ذیل الگوی کلان راهبری تحول برای گذار به انسان، جامعه و تمدن آرمانی همواره تازه شونده است. منطق مزبور در سنت نبوی و اوصیایی (ع) تفصیل روش‌مند و الگویی می‌یابد. نقشه راه کارکرد داد و ستدی دو الگوی ترتیبی و نظام تنزیلی در پردازش الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت در مقتضیات جامعه هدف، این چیستی و کارکرد را آشکارتر می‌سازد. بدینسان نظام تنزیلی قرآن کریم، الگوی مرجع آینده‌نگار راهبردی تغییر (در وجه علم اجتماعی) و تحول (در وجه تاریخ‌شناخت) و به تعبیری دیگر منطق مرجع مهندسی فرآیند و سازوکار آینده‌نگاری راهبردی تغییر و تحول است.

سلسله مباحث تفسیری نظام تنزیلی قرآن کریم با بازگشت به اصل مسأله و بازخوانی مروری آن متناسب به مثابه الگوی مرجع آینده‌نگاری راهبردی به مسأله مرکزی چیستی ماهیت نظام تنزیلی و نقش آن در پردازش مدل عملیاتی الگوی دین‌شناخت توسعه‌ای پرداخت. در این نشست نکات زیر مطرح شد:

۱- قرآن کریم، کتاب هدایت به رشد تا برترین سطوح خودتوانمندی حکمت‌بنیان عدالت‌گرا است. پس از عصر بعثت و حضور اولیاء معصومین و در بستر تاریخ دانش مسلمین، همچنان نظریه مرجعیت آینده‌نگار تعالیم قرآن کریم مستند به جریان سازوکاری ترکیبی دو الگوی ترتیبی و تنزیلی به شایستگی در اندیشه‌پردازی پیشرفت و نظام مدیریت راهبردی، به مثابه یک مرجع پارادایمی، الگوی معیار رشد و آینده‌نگاری راهبردی پیشرفت در راستای الگوی تفسیری و تدبیری سنت نبوی - اوصیایی، جریان نیافته است.

۲- در این میان و از منظر روش‌شناسی پردازش اندیشه و مدیریت راهبردی تغییر، ماهیت نظام تنزیلی و نقش آن در پردازش مدل عملیاتی الگوی دین‌شناخت رشد - توسعه‌ای تا گام‌های اجرا و پایش و در نظام آینده‌نگار راهبردی جامعه و تمدن هدف چیست؟ قرآن کریم منظومه جامع رشد است. آیا به نوبه خود، منطق و روش‌شناسی مهندسی فرآیند تدبیر رشد را به دست داده است؟ اولین کاستی مدیریت توسعه ملی در چند دهه پس از عصر انقلاب اسلامی، بیگانگی دهشتناک منطق مبنای دولت‌ها پس از دولت‌ها،



در عرصه توسعه ملی بوده است. کتاب کریم خود آموخته است که چگونه تعالیم منظومه‌ای فراتاریخی‌اش، بر کرسی عینیت توسعه بنشیند. نمی‌توان به مدد منطق سکولار و برون دینی، تحقق بخش تعالیم درون دینی بود.

۳- نظام تنزیل بستر ورود روشمند زمانمایه آموزه‌های تام و تمام، فراتاریخی و وحی انبیائی در عینیت تاریخمند نوبه نوشونده حیات انسانی، به منظور زمینه‌سازی ظرفیت تفکر تفسیری برای جریان از سطح تفکر استراتژیک به برنامه‌ریزی، مدیریت و پایش استراتژیک رشد - توسعه است.

۴- پژوهش مسأله پیشرفت‌محور قرآن کریم، مستند به مبانی معین پارادایمی و سپس شاکله نظریه‌ای پیشنهادی مکتب تفسیری پیشرفت شناخت دارای دو نظام پیوسته پژوهشی و یک نظام برآیندی است:

الف. نظام پژوهش ترتیبی در کوشش استنباط مدل مفهومی رشد، به مدد ترتیب موجود مصحفی قرآن کریم؛
ب. نظام پژوهش تنزیلی در کوشش استنباط مدل عملیاتی مرجع تحقیق و توسعه، به مدد نظام تنزیل قرآن کریم؛

پ. و در برآیند دو پژوهش پیشین، پژوهش موضوعی آینده‌نگار در راستای نظام تحقیقات راهبردی آینده‌نگار جامعه هدف. ساختار فرا زمانی - مکانی بالا صاله قرآن کریم در نظام ترتیبی قرآن کریم، به شهادت نظام تنزیلی آن، ظرفیت ورود آینده‌نگار از اسباب نزول به شئونات نزول و به مصداق‌های پیاپندی هماهنگ با آن در دوره‌های پسینی بعثت را دارد.

۵- این نظریه، با بازتحلیل ادبیات آینده‌نگاری راهبردی و سازوکارهای درونی یک الگوی پیشرفت و با اشاره به الگوی دین‌شناخت پیشرفت و نیم‌نگاهی به جایگاه نظام تنزیلی، بر آنست که نظام تنزیلی، منطق مبنا و حاکم بسط زمان‌مند مدل مفهومی الگوی رشد و نظام و سازوکار (فرآیند و روش) مرجع الگوپردازی آینده‌نگار راهبردی در ذیل الگوی کلان راهبری تحول برای گذار به انسان، جامعه و تمدن آرمانی همواره تازه شونده است.

۶- منطق مزبور در سنت نبوی و اوصیایی (ع) تفصیل روش‌مند و الگویی می‌یابد. نقشه راه کارکرد دادوستدی دو الگوی ترتیبی و نظام تنزیلی در پردازش الگوی قرآن‌شناخت پیشرفت در مقتضیات جامعه هدف، این چپستی و کارکرد را آشکارتر می‌سازد. بدینسان نظام تنزیلی قرآن کریم، الگوی مرجع آینده‌نگار راهبردی تغییر

(در وجه علم‌الاجتماعی) و تحول (در وجه تاریخ‌شناخت) و به تعبیری دیگر منطق مرجع مهندسی فرآیند و سازوکار آینده‌نگاری راهبردی تغییر و تحول است. نظام تنزیلی قرآن کریم، الگوی عملی و برنامه‌ای مدیریت تحول و عملیاتی‌سازی نظریه پیشرفت است.

گفتنی است اصول آموخته با نظام مفهومی تنزیل شش اصل است:

۱- اصل اول، اصل امر فراتاریخ که همواره روح حاکم بر نظام تنزیل است و اصل هویتی انسان و زیستمان پیوند خورده با امر الهیاتی و غایی الهی را در خود داشته و به مثابه اصول ثابت در حقیقت دین پیش روی انتخاب‌اعلان تغییر و تحول است.

۲- امر تاریخی یا موقعیت مخاطب جریان آن فراتاریخ با مصداق‌های زمانی - مکانی گوناگون از عصر رسول گرفته (با نام سبب نزول) تا هر دوره ای دیگر در نظام و گام‌های آینده نگاری راهبردی (با نام شأن نزول)

۳- نظام تدابیر راهبردی آینده نگار پیوند دهنده امر فراتاریخ با تاریخ در هر موقعیتی که آن امر تاریخی در نظام اتفاقات تاریخی فاعل فردی، اجتماعی یا تمدنی هدف رخ می‌دهد. مرجعیت دین برای تدبیر امر تاریخی

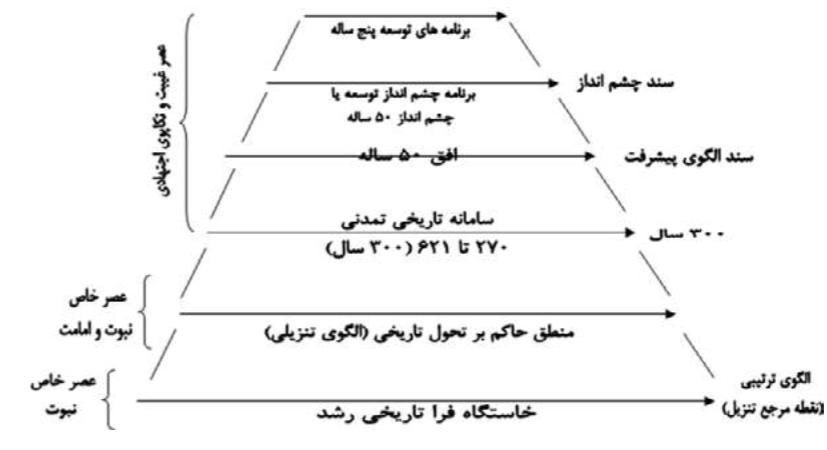
در این گام و در این اصل، نماد برنامه‌ای سند الگوی پایه ای می‌یابد و میتوان از تدابیر کلان راهبردی مرجع سخن گفت.

نظام تنزیل نظام یا فرآیند جریان داری برنامه ای و آینده نگار آموزه های قرآنی به مدد عینیت بخشی سنت اوصیایی در متن امور فراتاریخی انسان، جامعه و تمدن هدف است.

۴- چگونگی برسازای امر فراتاریخ در ذیل نظام مفاهیم مرجع، نوع توصیف امر واقع یا زمان - مکان هدف به مثابه موقعیت مسأله ای یعنی زمان - مکان تحت شمول و جریان آن امر فراتاریخ و چگونگی تبدیل فرآیند عینیت فراتاریخی در امر تاریخی یا نظام برنامه مرجع در قالب قرارداد ملی پیشرفت در مناسبات ملت - دولت و به اعتباری دیگر روش جریان داری این سه امر

۵- با ظهور مناسبات دیالکتیک امر فراتاریخی با امر تاریخی، نظام تغییر و تحول شکل می‌گیرد و با ظهور نظام به مفهوم خط حاکم بر سامانه (سیستم)، سازوکار درونی تغییر و تحول شکل می‌گیرد. فرآیند پایش اینگونه متولد می‌شود.

۶- گام پایش، که گام ناگزیر تدبیر مستمر برنامه ای تغییر است.



فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت)

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

از فلسفه دین رهسپار منطق فهم دین

هم اندیشی خردپژوهان گروه نیایش پژوهی به بازخوانی نیایش به مثابه منطق فهم دین انجامید تا بدین سبب، فصلی از مباحث فلسفه اصول، فلسفه علم دین و نظریه رشد زیستمانی جامه کمال پوشد.

فلسفه اصول حیث درونزای درون متنی فلسفه روش است و نیایش قرآنی - اوصیایی، فصل کمتر دیده شده و بلکه اساسا دیده نشده هرمنوتیک روش مبتنی بر سمینتیک فلسفی و روشی است که میتواند از جمله منجر به ویرایش دیگرگونه ای از ساحات فلسفه دینی و معرفت شناخت اندیشه دینی و از جمله و به طور خاص، کارکرد زیستمانی فقه احکام باشد. نیایش قرآنی - اوصیایی، منبع عظیم مغفولی در اصول پردازش فلسفه روش تفسیر دینی است:

۱- نیایش دینی می‌آموزد که نظام اندیشه ای و زیستی خویش را بر بنیان فلسفه دین استوار سازیم و عظیم‌ترین ذخیره فلسفه دینی برای ویرایش اندیشه مرجع تغییر و تحول است.

۲- منطق گذار عقل به طور مابعد خویش در تجربه دو عالم راز و ناز، عالم تجربه استقامتی حیات و زیستمان و تجربه زیست عارفانه و به طور خاص، تجربه زیست عاشقانه

۳- فراخوانی به رویکرد روشمند و استنادی گذار از سطح فهم دلالی متن به تجربه گفتمانی و هرمنوتیک به گونه ای که فهم متن در جنس زندگی خویش را ظاهر سازد و بدین رو میتوان گفت نیایش قرآنی - اوصیایی عظیم ترین منبع هرمنوتیک روشی است و نوعی از هرمنوتیک روشی مبتنی بر هرمنوتیک فلسفی پدیدارشناسانه.

۴- کارکرد منظومه ای و سیستمی دعا در بسامانی منظومه آموزه‌های دین (فلسفی، کلامی، اجتماعی و ...) بر مدار عنصر زیستمان انسانی و تفسیر از نوع رویدادگی آدمی. بدین روی میتوان نام دیگر دعا را منطق سیستم پردازش زیستمانی منظومه معارفی اقدامی آدمی دانست.

۵- نیایش قرآن - اوصیایی عالی ترین مضمون در مناسبات نظر به عمل و عمل به نظر و میانداری عنصر زیستمان در گذار رفت و برگشتی راهبردی میان تحلیل انتقادی وضعیت موجود و وضعیت مطلوب

برای ارتقای عنصر انسانی مدیریت تغییر است.

تجربه انگیزشی و فراانگیزشی همه زندگی، همواره بر مدار تجربه زیستمانی و وجودی آدمی در نسبت با خویش است و تا هر رخداد دانشی، عاطفی، رفتاری و مناسباتی با این حیث آدمیتی یا انسانی یا زیستمانی پیوندی نجسته و این همان نشود، زندگی معناداری اتفاق نمی‌افتد. حادثه‌ها هستند اما بیرون از معنای زندگی؛ دانش، موقعیت، قدرت، ثروت، اسم و رسم، طبل و دهل در کوری و برزن، در چشم این و آن می‌نشیند اما شاید خبری از آن کانون معناداری زندگی نباشد. آدمیان در کنار کوهی از ثروت و قدرت و ادعای دانش و کوشش، فقیر معنا زندگی کنند و بمیرند. هر آیینی برای زندگی و هر آدمیتی برای زندگی داری و امدار این کانون معنایی است که این نیز به نوبه خود امدار نوع و جنس کشش، نوع و جنس خواهانی، انگیزه و فراانگیزه زندگی با آن داشتن‌ها و نداشتن‌ها است. سطح انسانیتی حادثه‌های فردی، اجتماعی و تمدنی و نیز سبک زندگی و نیز سطح تجربه‌های باطنی و عارفانه، برآیند و امدار آن تجربه کانونی زیستمانی در کانون این خواهانی، این کشش و این جنس انگیزش و فراانگیزش برای زندگی است. اهل هر مشرب و آیین و مرامی که باشیم، جنس بودن ما، جنس آدمیت ما و روح و چرایی این داشتن‌ها و نداشتن‌های ما تابع این کشش و انگیزش و فراانگیزش است. نام دیگر آن نیایش یا دعا است. نیایش یا دعا، انگیزش و فراانگیزش زبان‌دار بلوغ و زبان انگیزشی و فراانگیزشی آن خواهانی بلوغ است. دعا، فلسفه و چرایی نهایی تمامیت زندگی است.

نیایش یا دعا، خواهانی (از فرانیاز تا فراانگیزش رشد) خودآگاه انسانی در آستانه حضرت خداوندی در تفسیر ابعاد حیات و رشد اوست. نیایش کانون فراانگیزشی حیات طیبه یا زندگی رو به آرمان رشد در الگوی انبیایی، قرآنی - اوصیایی است. حیات به معنای فرایند گردیدن آزادانه و از سر انتخاب آدمی است که در آن عنصر تغییر و حرکت رو به هدف و جهت برگزیده وی قرار دارد، به این

قرار حیات رو به آرمان رشد یا حیات طیبه، جریان تکاپوی همه جانبه همه ابعاد وجودی فردی و اجتماعی آدمیان از سر اختیار خلاق رو به آرمان یاد شده پیشنهادی انبیایی است و نیایش، کشش و خواهانی خودآگاه و نیاز و فرانیاز از سر اختیار حیرات روبه آرمان رشد است.

آری نیایش، عمق تجربه وجودی و هست‌داری انسانی است و خود را در هویت‌بخشی هماهنگ‌ساز فرگردهای گوناگون برآیندی تعبیر و تفسیر جهان و تدبیر جهان آشکار می‌سازد. جنس این کشش و خواهانی و نیایش، تعیین‌کننده روح موقعیت‌های زیستی آدمی است. دو صحنه شاد یا دو صحنه کاملاً تلخ می‌توانند در و امداری از

برهه‌های اصیل دفاع مقدس برای سالکان آن روزگار آدمیت‌های اصیل، معنای زیست بالغ داشت که خواهانی‌هایشان که جنس این موقعیت‌ها و رخدادها بود.

دو جنس از انگیزش و فراانگیزش، نیک یا شر، خوب یا خوب‌تر یا دیگرگونه از یکدیگر، دیگرگونه تفسیر و تعبیر شود. برهه‌های اصیل دفاع مقدس برای سالکان آن روزگار آدمیت‌های اصیل، معنای زیست بالغ داشت که خواهانی‌هایشان که انگیزه‌هایشان معنی‌گر جنس این موقعیت‌ها و رخدادها بود. طلبه جوانی به نام محمود کاوه فرمانده ویژه لشکر شهدا می‌شود تا آرامش و خدمت و وزانت و آدمیت‌های خلوت‌های او هنگامی که در غربت‌های مکرر تا تکه تکه چرک‌های خون‌های دلمه بسته پاهای سوراخ سوراخ شده‌اش خون بیرون می‌زد، معنای خون نداشت، معنای وقار و آرامش آدمیتی داشت و درست در همین برهه، در دیگر سو، خفاش‌های وقت روز جنس سیاه زندگی را تمرین می‌کردند. دو حادثه واحد در دو سامانه موقعیتی متفاوت که از آن رو که دو جنس آدمیت متفاوت یعنی دو جنس خواهانی برای زندگی با آن حادثه‌ها، معنای موقعیتی خاص می‌دادند. سجاد آل‌محمد (ص) در برهه عاشورا حاضر است، همان برهه که محمدابن‌اشعث فرزند خط‌دهنده کشته‌شده علی مرتضی در همان برهه بر بدن مثله مثله شهیدان کربلا اسب می‌تازید. حادثه واحد است به علت دو جنس زندگی یعنی دو جنس آدمیت، عاشورا برای صف سالکان رشد، عاشورای حسینی است و برای صف اشعثیان، عاشورای یزیدی است. آن سالک سجادی عاشورای حسینی در گزارش‌گری چرایی علوی، قرآنی و

حسینی موقعیت تفسیری و تدبیری برگزیده خطبه‌های زندگی، جان جان این چرایی را، این هویت موقعیت‌آفرین حسینی را با صحیفه سجادیه و با مثل دعای ابوحزمه نشانه و زباندار کرده است. روز عاشورا از جنس حسینی آن، با دعای ابوحزمه تفسیر می‌شود. تحلیل آن روزگاران، حاجتمند انبانه عظیمی از مطالعات و تحلیل‌های روش‌شناختی، جامعه‌شناختی و تمدنی است. برهه تنفس هویت‌مند و معین تشیع آل‌البیت (ع) درست در بزنگاه پیچیده‌ترین دوره شکل‌گیری انسان و جامعه مسلمانی و رقم‌خوردن ویرایش تازه‌ای از تمدن بشری که کانونی‌ترین علت هویتی آن، در نگاه سجاد آل‌محمد، علت زیستمانی و چرایی‌های حاکم جاری بر جنس زندگی‌هاست. پس در هوشمندانه‌ترین زبان لطیف هنرشناخت یعنی زبان نیایش، عمیق‌ترین تحلیل زیستمانی، روان‌شناخت، جامعه‌شناخت و تمدن‌شناخت در دسترس مخاطب فهیم قرار می‌گیرد تا دریابد کانون حادثه از چیست و اصلی‌ترین راهبرد برای بازگشت به آن عهد آغازین قرآنی و قدیم انبیا و اصیل علوی کدام است. سقوط حاکمیت و سنت اموی درست در بزنگاه قوی‌ترین و یکه‌تازترین عصر سلطه‌ورزی آن پدیده سیاه را این آشکارگری و عیارداری آن سنت سجادی در بسط فصل زیستمانی و انسان‌شناخت سنت عاشورایی و مرتضایی بر آفتاب می‌افکند.

نیایش قرآنی - اوصیایی، منبع عظیم مغفولی در اصول‌پردازی فلسفه روش تفسیر دینی است:

۱- نیایش دینی می‌آموزد که نظام اندیشه‌ای و زیستی خویش را بر بنیان فلسفه دین استوار سازیم و عظیم‌ترین ذخیره فلسفه دینی برای ویرایش اندیشه مرجع تغییر و تحول است.

۲- منطق‌گذار عقل به طور مابعد خویش در تجربه دو عالم راز و ناز، عالم تجربه استقامتی حیات و زیستمان و تجربه زیست عارفانه و به طور خاص، تجربه زیست عاشقانه.

۳- فراخوانی به رویکرد روشمند و استنادی گذار از سطح فهم دلالی متن به تجربه گفتمانی و هرمنوتیک به گونه‌ای که فهم متن در جنس زندگی خویش را ظاهر سازد و بدین رو می‌توان گفت نیایش قرآنی - اوصیایی عظیم‌ترین منبع هرمنوتیک روشی است و نوعی از هرمنوتیک روشی مبتنی بر هرمنوتیک فلسفی پدیدارشناسانه.

۴- کارکرد منظومه‌ای و سیستمی دعا در بسامانی منظومه آموزه‌های دین (فلسفی، کلامی، اجتماعی و...) بر مدار عنصر زیستمان انسانی و تفسیر از نوع رویدادگی آدمی. بدین روی می‌توان نام دیگر دعا را منطق سیستم‌پردازی زیستمانی منظومه معارفی اقدامی آدمی دانست.

۵- نیایش قرآن - اوصیایی عالی‌ترین مضمون در مناسبات نظر به عمل و عمل به نظر و میانداری عنصر زیستمان در گذار رفت و برگشتی راهبردی میان تحلیل انتقادی وضعیت موجود و وضعیت مطلوب برای ارتقای عنصر انسانی مدیریت تغییر است.

فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت (فقه نظام پیشرفت)

دبیر علمی: زهرا نجفی

ساختار پیشنهادی صاحبان حوزه علم اصول در بوته نقد

در سلسله نشست‌های برگزار شده درس خارج و پژوهش کارگاهی «فلسفه اصول و روش‌شناسی فقه دین‌شناخت پیشرفت» در خردادماه، ضمن نهایی‌سازی ساختار آغازین فلسفه اصول، به نقد و تحلیل ساختار پیشنهادی سایر صاحبان نظر در این حوزه پرداخته شد.

حوزه تمدن‌پژوهی، برآیند کارآمدی تاریخی و تمدنی جنبش در حال قوام برآیندی فلسفه علم اصول و فلسفه علم فقه در مناسبات با دیگر تحولات حوزه‌های علوم درون‌دینی است و می‌توان در این ساحت، افزون بر نقد کارکرداری فکر دینی، ظرفیت روش‌شناخت این تحولات را ارزیابی نمود. افزون بر آن‌ها این نکته که این عرصه تازه آمد تنها در راستای فرآوری روش‌شناسی تفسیر نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) می‌تواند در راستای فرآوری منطق دلالت، حیث اصالت‌مندی خویش را احراز کند.

در این باره گفتنی است: ساختار مباحث فلسفه علم اصول تابع دوره‌های تحولی است. تحول در عرصه فلسفه علم اصول در تداوم نهضت روش‌شناسی معاصر فکر دینی در دو سده اخیر به تدریج شکل منطقی‌تری به خود می‌گیرد:

۱. شیخ محمد حسین اصفهانی در «الاصول علی النهج الحدیث» آغازگر الگویی نو در فن اصول است.
۲. اصول فقه مظفر، ساختار تازه‌ای از مباحث این رشته روش‌شناخت را پیشنهاد می‌کنند.
۳. علامه شهید سید محمدباقر صدر، در «حلقات فی علم الاصول»، سامان تازه‌آمدی را شکل آموزشی داده و در دروس خارج خویش ویرایش تازه‌ای از آن را به همراه متن‌های ضمیمه‌ای چون «الاسس المنطقیه للاستقرا» و «المدرسه القرآنیه» پیش‌رو گذاشته و برای اولین بار کارکرد روش‌شناخت این سامانه پیشنهادی تازه را در آثار تفسیری، فقهی، اجتماعی و سیاسی خود به معرض داوری می‌گذارد.

۴. استاد صادق آملی لاریجانی، با بهره‌اندکی از خاستگاه روش‌شناخت علامه شهید صدر و تاثیرپذیری از روش‌شناسی‌های مرسوم

معاصر؛ اما همچنان متأثر از ذهنیت پیشینی روش‌شناسی علوم درون‌دینی، الگوی پنج بخشی کلیات، مبادی عقلی، مبادی مرتبط با بنای عقلا، مبدی زبانی و مبادی احکامی را پیشنهاد نموده‌اند.

۵. استاد علی اکبر صادقی رشاد نیز بر همین منوال و متأثر از رویکرد نواعترالی خویش، ساختاری مشابه را معرفی نموده است.

۶. البته به موازات این تحولات معین نه چندان فراگیر، دو اتفاق در حال توسعه به تدریج به حوزه فلسفه علم اصول‌پژوهی وارد می‌شوند:

۱. ۶. رخدادهای به تدریج در حال توسعه در حوزه روش‌شناسی اندیشه تفسیری متأثر از آراء علامه پیشاهنگ شهید سید محمدباقر صدر؛ اگرچه همچنان منحصر به گزارش روش است.
۲. ۶. رخدادهای به تدریج در حال توسعه در حوزه‌های خاص علوم درون‌دینی چونان علم کلام، علم فقه و حوزه‌های اندکی شکل گرفته تجربه‌پذیر چونان روان‌شناسی و علوم سیاسی و اقتصاد. از جمله عبار داوری درباره ساختار فلسفه اصول می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. اقتضای هویتی دامنه مباحث فلسفه روش یا روش‌شناسی در نسبت با حوزه معرفت‌شناسی؛
۲. معرفت‌شناسی مبنا در سامان‌دهی فلسفه روش با لحاظ میان‌داری «قرآن و سنت به مثابه کتاب هدایت به رشد» و به سخنی دیگر میان‌داری معرفت‌شناسی پیشرفت و به این قرار خودآگاهی به «فلسفه منطق و فلسفه روش و فلسفه اصول دین‌شناخت پیشرفت» با برآیندی چونان لحاظ روش‌شناسی حکمت نظر تا روش‌شناسی حکمت عمل و هر دو معطوف به روش‌شناسی ابرانندیشه و فرااندیشه پیشرفت؛
۳. ساخت هندسی از ضرورت محاسبات شبکه‌ای عناوین در قالب یک الگوریتم به ناگزیر پیچیده و نه خطی با تأکید بر مناسبات به تدریج سازوکاری محسوس در این ساختار؛
۴. لحاظ کارکرد فلسفه روشی مجموعه مباحث فلسفه اصول در ساحت استنباطی، استنتاجی و استنباطی.
- ساختار آغازین پیشنهادی دارای پنج بخش است:
 ۱. مدخل در طرح تحقیق و پارادایم؛
 ۲. چپستی اجتهاد و ساحت آن؛
 ۳. تاریخ اندیشه اجتهادی، تاریخ فکر ترقی؛
 ۴. الگوی فلسفه روش؛
 ۵. الگوی فلسفه علم اصول.
- عبارهای داوری درباره ساختارهای پیشنهادی در چند مؤلفه پیشنهاد شد:
 ۱. اقتضای هویتی دامنه مباحث فلسفه روش یا روش‌شناسی در

«حوزه تمدن‌پژوهی، برآیند کارآمدی تاریخی و تمدنی جنبش در حال قوام برآیندی فلسفه علم اصول و فلسفه علم فقه در مناسبات با دیگر تحولات حوزه‌های علوم درون‌دینی است و می‌توان در این ساحت، افزون بر نقد کارکردداری فکر دینی، ظرفیت روش‌شناخت این تحولات را ارزیابی نمود.»

نسبت با حوزه معرفت‌شناسی؛

۲. معرفت‌شناسی مبنا در سامان‌دهی فلسفه روش با لحاظ میان‌داری «قرآن و سنت به مثابه کتاب هدایت به رشد» و به سخنی دیگر میان‌داری معرفت‌شناسی پیشرفت و به این قرار خودآگاهی به «فلسفه منطق و فلسفه روش و فلسفه اصول دین‌شناخت پیشرفت» با برآیندی چونان لحاظ روش‌شناسی حکمت نظر تا روش‌شناسی حکمت عمل و هر دو معطوف به روش‌شناسی ابرانندیشه و فرااندیشه پیشرفت؛
 ۳. ساخت هندسی از ضرورت محاسبات شبکه‌ای عناوین در قالب یک الگوریتم به ناگزیر پیچیده و نه خطی با تأکید بر مناسبات به تدریج سازوکاری محسوس در این ساختار؛
 ۴. لحاظ کارکرد فلسفه روشی مجموعه مباحث فلسفه اصول در ساحات استنباطی، استنتاجی و استطباقی.
- در این راستا در جمع‌بندی نقد و تحلیل ساختار پیشنهادی جناب استاد صادق لاریجانی چنین آمد که ساختار ایشان همچنان بر مدار منطق حکم‌شناسی استوار است و همچنین سیمای عمومی بخش اصلی ساختار مباحث فلسفه اصول جناب استاد رشاد نیز عمدتاً با صبغه‌ای فلسفه مضافی است، بی‌آنکه بتوان شبکه هدفدار معین در ذیل نظریه جامع برای آن تصور کرد.

تعریفی نو از فلسفه فقه و روش آن

فلسفه فقه، در منظومه معرفت‌شناسی دین و معرفت‌دینی‌شناسی، از چپستی‌ها، چرایی‌ها و چگونگی‌های فقه و جایگاه این دانش در دیالکتیک تعبیر و تدبیر جهان سخن می‌گوید. در این راستا سلسله نشست‌های انجمن علمی فلسفه فقه از جمله با هدف پاسخ به چپستی، چرایی و چگونگی فلسفه فقه شکل گرفته است. در راستای پیش‌رو گذاشتن تعریفی از فلسفه فقه، ضمن بررسی مباحث کتاب

«فلسفه علم فقه» نوشته آقای ضیایی فر، به نقد و تحلیل تعاریف ارائه شده از فلسفه فقه و اهداف و فواید فلسفه فقه پرداخته شد که پس از نقد نه تعریف، از جمله مولفه‌های تعریف برگزیده عبارت است از: - «فلسفه علم فقه» دانشی درجه دوم در تبیین چپستی، چرایی و چگونگی و کاربرد علم فقه (علم به علم) است؛ - و ساختاری در سطح عام معرفت‌شناخت یا معرفت‌شناسی فقه از مبانی عام معرفت‌شناسی فقه (جایگاه، علوم مرتبط) تا فلسفه خاص علم فقه تا روانشناسی فقه تا جامعه‌شناسی فقه، تا تاریخ فقه، تا مبانی فلسفه زبانی فقه و تا روش‌شناسی و فلسفه اصول فقه دارد؛ - در ذیل مبانی معین پارادایمی و به طور خاص معرفت‌شناختی عام «تفقه در دین» (اندیشه دین‌شناخت پیشرفت) قرار دارد؛ - به توصیف تحلیل، نقد و در نهایت پیشنهاد دامنه مفهومی، موضوع، جایگاه، ساختار (مولفه‌های شکل‌دهنده یک علم)، علوم مرتبط، جایگاه، رتبه منطقی، اهداف، قلمرو، ساختار و سازوکار (فرآیند و روش) دانش فقه احکام، در سه ساحت استنباطی، استنتاجی و استطباقی، در متن سامانه جامع تفقه در دین می‌پردازد تا به این قرار، دانش یادشده در تناسب دادوستدی با دیگر اجزای علوم و معارف درون‌دینی صورت پذیرد و خاستگاه معرفت‌شناخت شکل‌گیری عرصه میان‌رشته‌ای‌های این علم اعتباری، فرآوری بایسته‌تری یابد.

- و کارکرد آن را در ساحت تدبیر تحقیق و توسعه‌ای جامعه هدف تصویر می‌کند.

در ادامه ضمن بررسی روش فلسفه فقه به بحث از تفاوت فلسفه علم فقه و اصول فقه پرداخته شد. اصول فقه، روش‌شناسی فقه است و با حوزه معرفت‌شناسی تفاوت دارد. در این راستا ضمن پردازش سه عیار ارزیابی ساختار علم اعم از امر مقدم بر علم، مربوط با خود علم و مربوط به کارکرد علم، ساختار در سه سطح تبیین شد:

۱. سطح مبانی فلسفه دینی؛
۲. سطح مبانی معرفت‌شناختی؛
۳. سطح کارکرد توسعه‌ای.

همچنین احکام و قواعد فقهی ناظر به تحقق دین و نه حقیقت دین دانسته شد. از این‌رو احکام فقهی، مدخلی بر استراتژی اجرا هستند. بنابراین نیازمند یک بازخوانی جدید در حوزه فلسفه فقه هستیم که به دلیل اندیشه تازه‌آمد معرفت‌شناخت و تفکر پارادایمی و مرجعیت قرار دادن اندیشه معرفت‌شناخت اندیشه پیشرفت به عنوان مرجع مرکزی این بازخوانی، این رخداد امکان‌پذیر است.

رویداد علمی

نشست‌های برگزار شده در خرداد ۹۸

نشست هم‌اندیشی «فهم تمدنی قرآن»

در نشست هم‌اندیشی «فهم تمدنی قرآن» که با حضور استادان هم‌اندیشی؛ آقای دکتر میرمحمدی، آقای دکتر رهدار، آقای دکتر امید، آقای دکتر جمالی، آقای دکتر نوروزی، آقای دکتر محمدرضا بهمنی، و برخی دیگر از محققان در حوزه تمدنی و قرآنی و با ارائه آقای دکتر احمد آکوچکیان، آقای دکتر محسن الویری، جناب استاد سعید بهمنی و آقای دکتر محمدعلی میرزایی و به همت مرکز مطالعات اجتماعی و تمدنی و مرکز همکاری‌های بین‌الملل در پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در خرداد ۹۸ و در مرکز همایش‌های غدیر برگزار شد. رییس مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) با ارائه مقاله «امکان پیشرفت‌شناخت علم و نظریه تحول تاریخی - تمدنی (با تأکید بر سوره بقره)»، به بحث پیرامون نظریه برگزیده الهیات تمدنی و تمدن الهیاتی در راستای آموزه‌های سوره بقره پرداخت. ایده برگزیده پیشنهادی: از منظومه تفسیر سیستمی - موضوعی، نظریه قرآن‌شناخت تمدن - تمدنی یک اهتمام ناگزیر است. منشور قرآنی تمدن - تمدنی در ذیل این نظریه، مجال بسط می‌یابد.

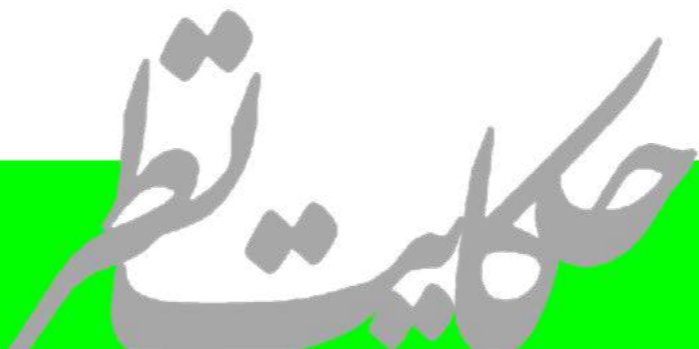
نظریه تمدن - تحول تمدنی پیشنهادی دین قرآنی، در دو نگرش الهیاتی به تمدن و مقولات تمدنی و تفسیر الهیاتی و نگاه تمدنی به مقولات الهیاتی از سویی و حکمت عملی تمدنی یا برسازی (نقد و بازخوانی و پیرایش) تحول تمدنی، از چشم‌انداز اندیشه دین‌شناخت پیشرفت، چگونه حاصل می‌شود؟ منطق نظریه پژوهی تمدنی کدام است؟ گام اول فلسفه دینی، معرفت‌شناخت و روش‌شناخت سازوکار این نظریه‌پژوهی، جای‌یابی آن در خاستگاه فلسفه دینی، معرفت‌شناختی و روش‌شناخت اندیشه تا مدیریت پیشرفت است. قرآن کریم، آموزگار این رهسپاری است و سوره بقره، نمونه‌ای از این آموزگاری را پیش‌رو می‌آورد. نظریه تمدن، پیشنهاد پارادایمی برای تفسیر تمدن؛ و نظریه تحول تمدنی، پیشنهاد الگوی پارادایمی برای تفسیر و تدبیر تحول منجر به تمدن و تداوم چرخه حیات تمدنی است. قرآن کریم، این هر دو برش را پیش‌رو می‌گذارد. سنت صاحب‌نظران (ع) فصل نظام‌شناسی تا نظام‌سازی تمدنی را بسط

- متدولوژیک می‌دهد.
- نظر پیشنهادی، پس از یک مدخل در طرح تحقیق، در چهارگفتار، سامان گرفته است:
- ۱- گفتار اول: سوره بقره و ساختار کلان ایده خودبانی رشد در خاستگاه داده‌های استنباطی و استنتاجی نظریه تمدن؛
 - ۲- گفتار دوم: خاستگاه پارادایمی نظریه تمدن - تمدنی؛
 - ۳- گفتار سوم: الگوی تدبیر تمدنی؛
 - ۴- گفتار چهارم: نظام گفتمانی و زبانی نظریه تمدنی.
- در سراسر این ایده، نوع اندیشه و نظریه‌پژوهی دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین، خاستگاه پارادایمی و ویرایش الهیات تمدنی و تمدن الهیاتی است. ساختار و هندسه حاکم بر این دو حیث تمدن - تمدنی از هندسه الگوی پیشرفت تبعیت می‌کند. همچنین در این نشست که با هدف ارائه نقطه عزیمت‌های مختلف در ورود تمدنی به تفسیر موضوعی قرآن صورت گرفت؛ چهار موضوع مورد بررسی قرار گرفت:
۱. «مراتب خطاب و تلقی جمعی در قرآن و نقش آن در تفسیر تمدنی» با ارائه جناب آقای دکتر محمد علی میرزایی؛
 ۲. «مولفه‌های شناسا و ساخت مدل کشف و استخراج داده‌های تمدنی قرآن» با ارائه جناب استاد سعید بهمنی؛
 ۳. «خط زمان در قرآن، بررسی موردی «اذ» و «واذ» با ارائه جناب آقای دکتر محسن الویری.

سومین گام در پارادایم اجتهاد تفسیری پیشرفت شناخت، بنیان روش شناخت

فلسفه معرفت، ما را آموخته است که در گام روش‌شناسی مرجع معرفت دینی، از فلسفه منطق پیشادین‌شناخت تا فلسفه اصول دین‌شناخت تا روش پژوهش را هدف گیرد. سمینار سوم، سومین سمینار پیش درآمد کنفرانس قرن پژوهی پیشرفت در ذیل مبانی روش‌شناختی نظریه تفسیر پیشرفت‌شناخت است. این سمینار در مقدور خود، به سودای تأمل در این گام در تاریخ ۳۰ خرداد ۹۸ در محل مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه با حضور جمعی از اساتید و صاحب‌نظران در حوزه روش و برگزار شد.

گستره روش‌شناسی پژوهش تفسیری مساحت پاسخگویی به



حداقل این مسأله‌های زیرین است:

- ۱- تصویر روشن از ماهیت پژوهش به طور عام و پژوهش تفسیری به طور خاص و پردازش دامنه و ژرفای مساله و نظام مسائل پیرامونی آن در پژوهش مزبور با تأکید بر گذار فلسفه دینی به این ماهیت؛
 - ۲- اصل چیستی روش و ساختار تحلیلی آن؛
 - ۳- چرایی روش و کاربرد آن؛
 - ۴- نوع پارادایم برگزیده معرفتی پژوهشگر تفسیری، اقتضای رویکردی معین را دارد. در برآیند سه موضوع یاد شده، نظر و رویکرد پژوهشی برگزیده، بایستی معین گردد. چه رویکردی همواره منشأ چه روشی است؟ فصلی از مباحث روش‌شناسی تفسیری رویکرد شناسی حاکم بر فرآیند عمومی برگزیده تفسیری است. تناظر نسبت رویکرد با مساله پیش‌روی تحقیق، بسیار حیث راهبردی دارد؛
 - ۵- منظومه معارف مورد نیاز و قابل انتظار از آموزه‌های قرآنی معطوف به مساله و نظام مسائل در راستای رویکرد کلان برگزیده؛
 - ۶- کدام فرآیند و کدام مسیر تحقیق در نظام جامع تفسیر و به تعبیری نظام جامع تحقیقات؛
 - ۷- سازوکار برآمده از فرآیند و نظام جامع تحقیقات به مدد سامانه جامع معارف معطوف به حل مساله و نظام مسائل.
- روال گفتگو در این سمینار:
- ۱- مروری به اجمال بر پیشینه فلسفه دینی و معرفت‌شناخت نظریه و مکتب تفسیر پیشرفت‌شناخت؛
 - ۲- دامنه معنایی روش‌شناسی؛

- ۳- چشم‌انداز برگزیده اهل نظر از چیستی روش‌شناسی تفسیری با لحاظ نقد مقایسه‌ای با روش‌شناسی تفسیر پیشرفت‌شناخت؛
 - ۴- سطوح سه‌گانه فلسفه منطق، فلسفه اصول و روش پژوهش تفسیری و داوری کارکرد آن در تفسیر پیشرفت‌شناخت و مرور نمونه‌های کاربردی از این روش‌شناسی برگزیده.
- در راستای محورهای پیشنهاد شده، اساتید و صاحب‌نظران به بحث و بررسی پیرامون موضوعات زیر پرداختند:
- «تبیین چشم‌اندازی به نظریه و مکتب تفسیری پیشرفت‌شناخت»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر احمد آکوچکیان
 - «اصول اقتدار توسعه‌ای علوم انسانی قرآن بنیان»؛ زهرا نجفی
 - «اقتضانات پیش‌روی تفکر سیستمی در بازخوانی روش‌شناختی»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین امیر سخاوتیان
 - «تحلیل و نقد روش‌های رایج در پژوهش‌های روان‌شناختی قرآن بنیان»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای کوراوند
 - «نقد استناد نظریه اصالت تغییر درونی در تغییر اجتماعی شهید صدر به قرآن»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین جناب استاد سعید بهمنی
 - «تفسیر پیشرفت‌شناخت در گذار از متن به فرامتن»؛ دکتر محمدحسن احمدی
 - «فلسفه منطق و فلسفه اصول در فلسفه قانون»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین جناب دکتر عبدالرحیم حسینی
 - «گفتگو در باب قرآن و خطاب گفتمانی - اجتماعی با رویکرد تمدنی (بازآفرینی منطق دلالتی مفاهیم قرآن بر اساس تشکیکیت و مراتب معنایی خانه تا تمدن)»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدعلی میرزایی
 - «منطق فهم قصص در بازخوانی الگوی آینده نگار راهبردی»؛ رضوانه دستجانی
 - الگوی تفسیر تنزیلی موضوعی؛ حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر عبدالکریم بهجت‌پور
 - «اصالت منبع در بخش روش‌های تفسیری»؛ حجت‌الاسلام و المسلمین آقای دکتر علوی‌مهر
 - سرکار خانم مرضیه فرجیان با موضوع «نظام تنزیل به مثابه روش»



فلسفه و ساختار مدیریت دانش دین‌شناخت پیشرفت

گفتمان توسعه دانش‌بنیان، امروزه به عنوان آخرین گفتمان وفاقی اندیشه ترقی در جهان امروز مورد استقبال قرار گرفته است. توسعه دانش‌بنیان، یک مسئله و دریافت کلان بشری بر مدار عقلانیت مرجع انسانی است که جهان امروز به آن متکی است؛ اندیشه و گفتمان یادشده، خاستگاه طرح ایده و گرایش دانشی و رشته‌ای مدیریت دانش گردیده است. توسعه و پیشرفت در آینده به جوامعی تعلق خواهد داشت که سهم بیشتری از مدیریت پیشرفت‌شناخت دانش را به خود اختصاص داده باشند. علاوه بر این سازمان‌های دانشی در آینده به توانمندی‌هایی دست خواهند یافت که با استفاده از آن خواهند توانست با نیروی اندک، اقتدار توسعه‌ای فراگیری ایجاد نمایند. مسأله پیشرفت، یک مسأله برآیندی برای تاریخ فکر بشری است که در نسبت با زیست دینی در دو شکل دادوستدی معارف دین‌شناخت پیشرفت و معارف پیشرفت شناخت دین نیز، بسط و توسعه یافتند. مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)، در راستای نظام مأموریت جامع خود در نظریه‌پردازی و پایش راهبردی پیشرفت، ایده مدیریت دانش دین‌شناخت پیشرفت و پیشرفت‌شناخت دین را به قصد پردازش نهادی اندیشه مبنای پیشرفت در مناسبات سازمانی، کارکردی و عملیاتی آن دانش در دستور کار خویش دارد.

فلسفه‌های زیست‌مانی معاصر، اینک از فلسفه دانش و مدیریت دانش پرس و جو می‌کند و از این چشم‌انداز تاریخ پژوهی علم از ساحت گزارش‌گری صرف، هدف‌دار شده و در راستای نوع فلسفه برگزیده اندیشمند تاریخ علم، از چشم‌اندازهای گوناگون دیده و بازخوانی می‌شود. از همین روست که حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی از چشم‌انداز پسینی و تاریخی در داد و ستد مستمر با چشم‌انداز پیشینی قرار می‌گیرد. پارادایم علم اینگونه اتفاق می‌افتد و تاریخ علم را نیز، در پوشش خود دارد.

دانش مدیریت دانش، چند دهه‌ای است در راستای ایده مدیریت اطلاعات با فلسفه مدیریت ساختاری، حیث رسمی در منظومه عمومی دانش‌های معاصر یافته است و در راستای این فلسفه معین، حیث ابزاری بسیار کارآمدی نیز برای نهادها و گرایش‌های مختلف دانشی و اجتماعی یافته است. نهادهای کتابخانه ملی نیز، بر همین مبنا از چشم‌انداز دسترسی آسانتر به منابع اطلاعاتی توسعه روزافزونی یافته‌اند.

با فرآوری و یا هر گونه بازخوانی این فلسفه مرجع، فلسفه مدیریت

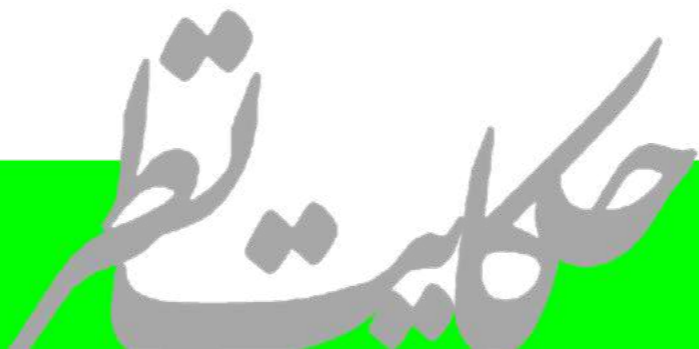
ساختاری جدیدی متولد می‌شود و سازه تازه‌ای در میان حوزه‌های گوناگون دانشی، چارچوبه مدیریت برگزیده دانش، تلقی می‌گردد. پیشینه رده‌بندی کنگره، یک نمونه مثالی است که نشان می‌دهد در پس این فلسفه مدیریت ساختاری، یک فلسفه مکتوم هستی‌شناسی و انسان‌شناسی نشسته است. اسلام، در زیر مجموعه نمایه اول فلسفه دین و تاریخ آمریکا، خود دارای یک نمایه مرجع است.

ایده پیشرفت دین‌شناخت و دین‌شناخت پیشرفت، ایده تازه‌آمدی است که فصلی از بنیان‌های پارادایمی خویش را در فلسفه مدیریت دانش، جستجو و پایه‌گذاری می‌کند. سازماندهی دانش، مستند به چه فلسفه مدیریت پیشرفت شناخت دین و دین‌شناخت پیشرفت می‌تواند پشتیبان کارکرداری دانش برای بنیان‌پردازی مدیریت پیشرفت‌شناخت باشد؟ اثر پیش‌رو، با این فلسفه پیوند می‌خورد و می‌کوشد سازه جدیدی را بر اساس این بنیان‌پردازی تازه پیشنهاد کند.

مدیریت دانش در دوره معاصر، فصل هویتی و کارکردی فلسفه نظریه توسعه دانش بنیان است. گستره این فرآیند شامل:

- ۱- پارادایم پردازش درون‌زای ایدئولوژی برگزیده و هدف پردازش مدیریت دانش در این راستا؛
- ۲- تصویری روشن از فرآیند و سازوکار تولید دانش منظور نظر؛
- ۳- سازمان پردازش مدیریت این فرآیند؛
- ۴- نظام راهبردی و برنامه تولید دانش مبنای نظام توسعه ملی؛
- ۵- نظام راهبردی و برنامه تأثیرگذاری دانش مبنای نظام توسعه ملی؛
- ۶- ارتقای ظرفیت در تبدیل دانش به نظام دانایی و فرهنگ مرجع مدیریت تغییر و تحول؛
- ۷- توانمندسازی برای گذار از دوره‌های بحران و فراهم سازی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های پشتیبانی در تداوم سازوکار برگزیده مدیریت دانش؛
- ۸- و تدبیر همواره مستمر حضور پیشاهنگ در صف مدیریت دانش ملی و مدیریت ملی دانش؛
- ۹- و در پس خوردن و پایش این فرآیند، تبدیل این تجربه به فلسفه و هویتی برای ایده مدیریت دانش؛
- ۱۰- و همواره امکان توفیق مستمر حاملان و کارگزاران این ایده مرجع به مثابه خلق زیست شهروندی و مدنی.

نهاد مدیریت دانش با اوصاف یاد شده دهگانه می‌تواند توانمند دانش پردازش مبنای توسعه ملی باشد. بدینگونه ایده مدیریت دانش، ایده جریان دهی دانش در مبنای مدیریت توسعه ملی است و نقطه مقابل جایگزین، ایده کیش قدرت است. ایده مدیریت دانش در نقطه مقابل ایده کیش قدرت مبنای مدیریت تغییر و تحول، فصل دانش بنیانی گفتمان توسعه دانش بنیان است. بدینسان از رهگذر این ایده مرجع، اقتدار توسعه‌ای علم ممکن می‌شود. ایده مدیریت دانش، ایده امکان آفرینی اقتدار توسعه‌ای علم است.



خبرنامه داخلی
مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

ماهنامه علمی - خبری، سال هفتم، شماره ۱،
فروردین ۹۸

مدیر مسئول و سردبیر: رضوانه دستجانی

مدیر داخلی: مهدی ساجدی

امور هنری و صفحه‌آرایی: مهدی ساجدی

همکاران این شماره: مرضیه بخشی، زهرا
نجفی.

نشانی: قم، پردیسان؛ بلوار دانشگاه، بلوار
شهید حسین مولوی، انتهای کوچه دانشگاه
ادیان و مذاهب، مرکز تحقیقات استراتژیک
توسعه (رشد).

تلفن: ۰۲۵-۳۲۸۰۰۴۳۰

نمابر: ۰۲۵-۳۲۸۰۰۴۱۷

ایمیل: m.t.e.roszd@gmail.com

وب سایت: www.roszdcsrd.ac.ir

صاحب امتیاز:

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)